

مقایسه گونه‌شناسی موعود مسیحیت با موعود شیعه

موسی جوانشیر *

چکیده

در این مقاله، سعی بر این بوده است که مقایسه‌ای بین گونه‌شناسی منجی موعود مسیحی، حضرت عیسی علیه السلام و منجی موعود شیعه، حضرت مهدی علیه السلام انجام دهد. در این نوشتار، هر یک از دو منجی، از نظر تبارشناسی، خصوصیات فردی و نقش و جایگاه، ارزیابی و وجوه تفاوت و تشابه این دو، بررسی شده است. در انتها تأکید دارد که مصداق واقعی منجی، یک شخص است و آن هم بر منجی موعود اسلامی تطبیق دارد؛ هر چند بازگشت عیسی علیه السلام در آخرالزمان قابل انکار نیست؛ ولی نه به عنوان منجی، بلکه به عنوان مددکار حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان می‌آید و او را یاری می‌دهد.

کلید واژه‌ها: منجی شیعه، منجی مسیحی، بازگشت مسیح، گونه‌شناسی منجی.

مقدمه

موعود باوری و منجی گرایی به معنای اعتقاد به رهاننده‌ای که با آمدنش رنج‌ها و سختی‌ها، ناکامی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، به خوشبختی‌ها و آرامش‌ها، بدل می‌شود، مورد اتفاق همه ادیان الهی است. اندیشه نجات، از مهم‌ترین دغدغه‌های عمومی بشر، به ویژه بشر امروزی است که از رنج و سختی‌های زندگی و بی‌عدالتی‌های روزافزون به ستوه آمده و راه‌هایی و نجاتی را جست‌وجو می‌کند. در میان ادیان ابراهیمی، دو دین اسلام (شیعه امامیه یا همان شیعه دوازده

امامی) و مسیحیت (که رابطه تنگاتنگی با دین یهود دارد و بسیاری از آموزه هایش را از آن دین اخذ کرده است؛ یعنی بستر ظهور مسیحیت کاملاً یهودی بوده، ولی کم کم مسیر خود را مشخص کرده و عنوان یک دین مستقل از یهود را یافته است) و پیروان آن دو دین، به این مسأله مهم، بی توجه نبوده و اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل شده اند و صریحاً در این باب اظهار نظر کرده اند.

در این نوشتار، به مقایسه گونه شناسی منجی موعود دو دین ابراهیمی اسلام (شیعه) و مسیحیت می‌پردازیم؛ یعنی با بیان ماهیت و نوع منجی، می‌توانیم به تبیین مواردی همچون ماهیت موعود، ماهیت وعده، رسالت معنوی یا اجتماعی، نقش کیهان شناختی موعود و... دست یازیم تا در سایه این واکاوی و بررسی، به این پرسش، پاسخ دهیم که آیا منجی موعود مسیحیت، قابل انطباق با منجی موعود شیعه می‌باشد یا نه؟ و در هر صورت، منجی واقعی کیست؟ آیا یک منجی می‌آید یا دو منجی، یا احتمال دیگری در میان است؟ این امر می‌تواند فضایی مناسب را برای گفت‌وگو میان اسلام و مسیحیت فراهم آورده و در نزدیک‌تر شدن دیدگاه پیروان این دو دین به یک‌دیگر به شایستگی کمک کند.

یک. گونه شناسی موعود مسیحیت

الف. تولد معجزه‌آسا

مادر حضرت عیسی علیه السلام، منجی موعود مسیحیان، بدون واسطه پدر و از روح‌القدس باردار شد. شوهرش یوسف، اراده کرد او را به پنهانی رها کند؛ اما فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف، پسر داوود! از گرفتن زن خویش مریم مترس؛ زیرا آنچه در وی قرار گرفته است، از روح‌القدس است و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد؛ زیرا او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.» چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانچه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، به عمل آورد و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین

خود را نزیاید، او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد.» (متی ۱: ۲۵-۱۸)
 از نگاه منابع اسلامی، یهودیان در هنگام تولد حضرت مسیح، تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی درباره مریم رواج دادند که گویی او زنی آلوده دامن است. در قرآن کریم، این اتهام زشت یهودیان به حضرت مریم، «بهتانی عظیم» قلمداد شده است و سخت به نکوهش یهودیان می‌پردازد و می‌فرماید:
 به سبب کفر ایشان و آن تهمت بزرگ که به مریم زدند، آنان را به عقوبت گرفتار می‌کنیم. (نساء: ۴)، (۱۵۶)».

ب. مصلوب شدن و عروج آسمانی

ماجرای مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام از دیدگاه مسیحیان با اسلام متفاوت است. اناجیل چهارگانه، به طور مشروح به بیان ماجرای دست‌گیری و مصلوب شدن حضرت عیسی پرداخته‌اند.

بنابر آنچه مسیحیان اولیه گفته‌اند، حضرت عیسی نه تنها قتل خود را به دست مخالفان پیش‌بینی می‌فرمود، بلکه می‌دانست چه کسی به او خیانت خواهد کرد و او را خواهد فروخت؛ از این رو یک مجلس ساده آراست و غذایی با یاران خود برای آخرین بار صرف کرد تا آنکه دوازده تن حواریان خود را آمادهٔ مفارقت خویش کند.

اندکی بعد از آن در باغی که جثسیمانی نام داشت، یکی از شاگردان موسوم به یهودای اسخریوطی او را به جمعی که با چوب و شمشیر به سراغ او آمده بودند، تسلیم کرد. آن‌ها را رئیس کاهنان در پی او فرستاده بود؛ پس آن‌ها عیسی را نزد مجمع کاهنان و اصل شورا برده، همه او را به جرم گفتن کفر، به قتل محکوم ساختند. آن‌گاه او را نزد پیلاتس رومی بردند و از او خواستند که حکم را اجرا کند.

سه ساعت از نیمه روز گذشته بود که او را به پای چوبه دار آوردند... جماعت در اطراف او فریاد بر می‌آوردند و او برایشان دعا می‌کرد و می‌گفت: «ای پدر!

این‌ها را بیمارز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا ۳۴: ۲۳). پس مسیح، به آواز بلند گفت: «الهی! الهی! چرا مرا ترک کردی؟» و جان، تسلیم حق کرد.

به عقیده مسیحیان، عیسی تحمل رنج کرد، تا آن که ابنای نوع خود را کفاره داده، آمرزیده سازد. برای آن که در روز سبت، جسد او بر فراز صلابه باقی نماند، شخص دولتمندی، به نام یوسف آریماتیا که از اعضای شورای کاهنان بود، کالبد او را در قبری نو که از سنگ برای خود تراشیده بود گذاشت.

صبح روز سوم، بعضی از زنان اقارب عیسی علیه السلام پیش از این که راه مراجعت به جلیل را پیش گیرند به طلب قبر او رفتند؛ ولی آن را تهی یافتند. هنگامی که سرگردان، عازم بازگشت شدند، ناگهان فرشتگانی ظاهر شده، به آن‌ها گفتند: «عیسی از مردگان برخاسته است». (جان بایر ناس، ۱۳۸۳: ص ۶۰-۶۴)

بر خلاف کتاب مقدس، منابع اسلامی، مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام را تأیید نکرده، به صراحت، مصلوب و کشته شدن حضرت عیسی علیه السلام را رد می‌نمایند: او را نکشتند و به صلیب نکشیدند و امر بر آنان مشتبه شد. به یقین، او را نکشتند؛ بلکه خداوند، او را به سوی خود بالا برد (نساء (۴): ۱۵۷ و ۱۵۸).

ج. القاب و اسما

القاب و اسمای بیان شده برای حضرت مسیح علیه السلام در اناجیل و قرآن کریم، هر یک جنبه‌ای از رسالت او را بیان می‌کنند. مهم‌ترین این اسما و القاب، بدین قرارند:

۱. عیسی: منجی موعود مسیحیان را ابتدا یشوع (یهوشاعا، یسوع) می‌نامیدند که واژه‌های عبری و به معنای نجات خدا است. این کلمه در میان رومیان و یونانیان به «یسوس» تبدیل گردید و همین واژه در زبان عربی «عیسی» شد (توفیقی، ۱۳۸۴: ص ۱۳۰). انجیل، این واژه را «خداوند نجات دهنده» معنا کرده است که امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید (متی ۲۱: ۱).

۲. پسر انسان: این عنوان، بیش از هشتاد بار در عهد جدید بر آن حضرت اطلاق شده است. کتاب دانیال از پسر انسان نام می‌برد و او را شخصیتی مطرح

می‌کند که پیش از تنگی واپسین روز خواهد آمد و خدا، داوری و پادشاهی را به او خواهد سپرد. مسیحیان ایمان دارند که عیسی آن روزها را تحقق می‌بخشد (میشل، ۱۳۷۷: ص ۶۹).

۳. پسر خدا: این لقب در عرف مسیحیان به معنای تولد جسمانی عیسی از خدا نیست؛ بلکه منظور از این لقب، آن است که ایمان خود را به ارتباط صمیمانه و استوار عیسی با خدا بیان کنیم (میشل، ۱۳۷۷: ص ۶۸).

۴. مسیح: مسیح را می‌توان نام دوم عیسی دانست (میشل، ۱۳۷۷: ص ۷۰). انجیل چهارم پر از لفظ مسیح از کلمه عبری ماشیاح (مسیح) به معنای «تدهین شده» است. در دین یهود، افراد را به منظور مأموریت‌های مهم مذهبی با روغن مخصوص مسح می‌کردند؛ به همین سبب، چنین افرادی از ویژگی‌های خاصی برخوردار بودند و میان مردم افرادی مقدس و محترم شناخته می‌شدند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ص ۱۸).

در قرآن کریم از عیسی علیه السلام با نام‌های «مسیح»، «روح‌الله»، «عبدالله»، «مبارک» و «کلمة الله» نام برده شده است. در منابع روایی نیز «روح‌الله» لقب عیسی بن مریم است. از دیگر القاب وی می‌توان به «معلم الخیر (استاد نیکی)» و «روح‌الأمین» اشاره کرد (حیدری کاشانی، ۱۳۸۸: ص ۴۷۶).

د. ویژگی‌های ظاهری

در منابع مسیحیت، حضرت عیسی علیه السلام حضوری کم رنگ دارد و چندان از ویژگی‌ها و خصوصیاتش گفت‌وگو نمی‌شود. از لابه‌لای کتاب مقدس به برخی صفات رفتاری آن حضرت دست می‌یابیم که به آن می‌پردازیم:

جیمز هاکس در قاموس کتاب مقدس، عیسی را شخصی معتدل القامه با موهای می‌گون و طلایی رنگ و صاف که در مقابل گوشه‌ها مجعد و درخشان بود توصیف می‌کند. موهایش را به دو نیم تقسیم می‌کرد. پیشانی‌ش مستوی و نرم بود، رویش بی عیب و مایل به قرمزی بود و ریش کامل و تمام، به رنگ موی

سرش داشت. دارای چشمانی کبودرنگ و درخشنده و دستانی خوش ترکیب بود (هاکس، ۱۳۷۷: ص ۸۰۷).

در مقابل، منابع اسلامی ما خصوصاً روایات اهل بیت علیهم السلام درباره شخصیت عیسی بن مریم علیه السلام اطلاعات مفیدی ارائه می‌دهد که به آن اشاره می‌شود. از نظر ظاهری، دارای قامتی میانه، سیمایی سفید مایل به سرخی و موهای مجعد بود. همچون برخی پیامبران، مختون متولد شد. در سه سالگی، حجت خدا بر بندگان خدا و حتی بر یحیی علیه السلام بوده و در هفت سالگی به رسالت رسید؛ اما در سی سالگی بود که مأموریت یافت رسالت خود را بر بنی اسرائیل آشکار کند. در کوه ساعیر بود که از سوی خداوند به وی وحی رسید و در زمان عروج، سی و سه ساله بود. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ص ۶۶-۶۸-۶۹)

ه ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری

بسیار کم حرف بود. هیچ گناه صغیره و کبیره و ترک اولایی را مرتکب نشد (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ص ۶۶-۶۹). بر خلاف شریعت موسی علیه السلام که هم سیاسی و هم روحانی بود، اصول و تعالیم عیسی مسیح علیه السلام فقط روحانی است. آن حضرت از اقدام سیاسی بر ضد حکومت ممانعت می‌کرد - او به شدت از جنگ و خون ریزی و خشونت، متنفر بود و برای ایجاد آشتی و صلح و اصلاح، از حق خود می‌گذشت (متی ۳۸: ۵) و به دیگران نیز توصیه می‌کرد که چنین کنند. مطیع مقررات حکومتی و مخالف به کارگیری شمشیر بود. در عین حال، وی شخصی شجاع بود (متی ۱۲: ۲۱) که در مقابل روحانیت فاسد، آشکارا قیام کرد (متی ۱۲: ۲۱). او شخصی بسیار فروتن و متواضع بود (یوحنا ۴: ۱۳). و در شام آخر، پای شاگردان را به دست خویش شست و شو داد. حضرت عیسی علیه السلام بسیار غیور، مظلوم، صبور (متی ۲۹: ۱۱) و حلیم، با محبت (متی ۹: ۱۵) و مطیع خداوند بود (متی ۱۰: ۱۵). او خود را عبد (سوره مریم: ۱۹، آیه ۳۰) و بنده خدا می‌دانست. علاوه بر این، حضرت عیسی شخصی سخندان و منطقی، زیرک، هوشیار و حاضر جواب بوده

است که مضامین اناجیل، گویای این حقیقت است (انجیل لوقا ۲۰: ۲۰، انجیل متی ۱۵: ۲۲).

از نظر اخلاقی و زهد و ورع و کثرت عبادت، مثال زدنی بود. بسیار روزه می-گرفت، لباس خشن می پوشید و نان جو می خورد. آن گاه که آفتاب غروب می کرد، هر جا بود، به نماز می ایستاد و در حال عبادت بود، تا خورشید طلوع می کرد. به محتاجان رسیدگی می کرد. برای خود غذایی ذخیره نمی کرد و می فرمود: «همان خدایی که غذای صبح مرا داده است شامگاهان نیز مرا طعام خواهد داد».

او از نگاه شهوت آلود به زنان و معاشرت با آنان شدیداً گریزان بود. عیسی علیه السلام گریه را با خنده می آمیخت. گاهی لبخند بر لب داشت و گاه می گریست. در ماه ذی حجه حج به جا می آورد (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ص ۶۸).

و. نقش و جایگاه

در مسیحیت دو گونه نجات، و به تبع آن، دو گونه منجی تصور می شود (صادق نیا محراب، ۱۳۸۹: ص ۲۳۲-۲۳۹).

الف. نجات سیال، شخصی و میانجی گرایانه: این درک از نجات، به رستاخیز حضرت عیسی علیه السلام ارتباط چندانی ندارد و کاملاً با همان زندگی اولیه او سازگار است. این نجات، ثمره میانجی گری عیسی علیه السلام است، نه منجی گری اش. در این معنا از نجات است که عیسی با فدیة کردن خود، رابطه میان انسان و خدا را اصلاح می کند؛ «مسیح بره خدا بود که گناهان جهان را بر می دارد» (یوحنا ۲۹: ۱). بنابراین این گونه نجات به معنای رهایی از تقصیر یا گناه یا رهایی از پیامدهای آن، در این جهان و حیات آخرتی است. بر این اساس، نجات بخشی عیسی علیه السلام سیال و غیر زمان مند (هر زمان به عیسی ایمان آورده شود، نجات می یابد)، فردی و غیر آخرت شناختی (بی ارتباط با پایان تاریخ) است. این گونه نجات بخشی را بهتر است از مقوله مباحث موعودباوری بیرون دانست.

ب. نجات جمعی، زمان مند و منجی گرایانه: در این نگاه، عیسی علیه السلام در بازگشت

مجدد خود، کار شاهانه‌ای انجام خواهد داد که همان تشکیل حکومتی است فراگیر که پیام انجیلی را به همه مردم می‌رساند. (تیلیخ پل، ۱۳۸۱: ص ۲۳۲). در این درک از نجات، با یک منجی روبه‌رو هستیم، نه یک میانجی. این‌گونه نجات به اجماع تمام مسیحیان، رهایی بخشی عیسی به معنای نجات بخشیدن از پراکندگی، ظلم و نابسامانی است؛ امری که در سایه تشکیل یک حکومت مرکزی عملی می‌شود. نجات بدین معنا، نجاتی زمان مند (در زمان مشخصی طبق پیش‌گویی‌ها تحقق می‌پذیرد)، اجتماعی و معنوی (هم به نجات معنوی می‌اندیشد، هم به رفاه دنیوی)، فرا ملی (دارای رسالت جهانی) و روبه آینده است. در این‌گونه نجات، با منجی‌ای روبه‌رو هستیم که علاوه بر توجه به رستگاری معنوی، اهدافی چون برپایی عدل، امن و رفاه اجتماعی را هم در نظر دارد.

اکنون با عنایت به این دو دیدگاه درباره منجی مسیحیت و با عنایت به منابع شیعی، نقش و جایگاه عیسی علیه السلام را بررسی می‌کنیم.

۱. نبی: عیسی نبی خوانده شده؛ یعنی کسی که پیام خدا را برای انسان آورد و انحرافات رهبران دینی و ستمکاری به بینوایان را محکوم کرد (میشل ۱۳۷۷: ص ۷۱). او از پیامبران اولوالعزم است و دارای مقام عصمت. دو اسم اعظم از اسمای الهی را می‌دانست. او به منظور تبلیغ رسالت خود، بسیار مسافرت می‌کرد و در قالب مثال، موعظه می‌فرمود (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ص ۶۶-۶۹).

۲. منجی: وی منجی نامیده شده؛ یعنی کسی که خدا نجات بشر را به دست او تحقق می‌بخشد (همان).

۳. صاحب معجزه: کتاب مقدس گزارشاتی از کرامات و معجزات حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند؛ همچون شفای دیوانگان (لوقا ۳۵: ۴)، شفای از پیسی (لوقا، ۱۱: ۵-۱۲)، شفای مفلوج (مرقس ۵: ۱۱-۱۲)، شفای کور (یوحنا ۹: ۶-۷) و شفای کر و لال (مرقس ۷: ۳۲-۳۵)، راه رفتن بر روی آب (متی ۲۵: ۱۴)، زنده کردن مردگان (لوقا ۷: ۱۲-۱۶) و غیره. اما در میان روایات و آیات قرآن کریم،

معجزاتی از حضرت عیسی علیه السلام ذکر می‌شود که بسیار شگفت‌آور و برای تأثیرگذاری، بسیار مهم‌تر از معجزات منابع مسیحی است؛ همچون سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره آن هم با محتوایی بسیار عمیق، همراه با پیش‌گویی از آینده که خود سندی بر حقانیت او می‌باشد (مریم (۱۹): ۳۰-۳۳) یا طلب مائده آسمانی و اجابت از طرف خداوند متعال (مائده (۵): ۱۱۴-۱۱۵) و نیز خلقت پرنده از گل (آل عمران (۳): ۴۹).

۴. عیسی در جایگاه خدا: اناجیل هم نوا به عیسای بشری اعتقاد دارند؛ اما در انجیل یوحنا عیسی حکمت خدا خوانده می‌شود که جسمانی شده است. او الوهیت یافته و ازلی است؛ لذا مانند خدا عمل می‌کند و سخن می‌گوید. معرفی عیسی بدین گونه، در نوشته‌های پولس ابداع شده است.

توماس میشل در کتاب کلام مسیحی این لقب را عنوانی برای کارکرد عیسی می‌داند و چنین می‌گوید:

این لقب به کسی داده می‌شود که قدرت و سلطه دارد. به عقیده مسیحیان، هنگامی که خدا عیسی را از مردگان برخیزاند، این لقب را به وی عطا کرد. این لقب همچنین اشاره دارد به این که عیسی تنها میانجی بین خدا و بشر است. علاوه بر این، لقب «خداوند» بر اعتقاد مسیحیان مبنی بر آوردن عیسی در واپسین روز و نشستن وی بر طرف راست خدا برای داوری انسان‌ها، دلالت دارد (میشل، ۱۳۷۷: ص ۶۹).

اما آیات و روایات شیعه، خدا بودن عیسی علیه السلام را رد می‌کند و او را همچون سایر مخلوقات خداوند، بشر و بنده‌ای از بندگان خدا معرفی می‌نماید (مریم (۱۹): ۳۰).

۵. برقرار کننده ملکوت خدا: ملکوت خدا در حقیقت، تحقق وعده‌هایی است که خدا به داوود داده که سلطنت او را تا ابد پایدار خواهد ساخت و این وعده با آمدن و بازگشت عیسی علیه السلام محقق خواهد شد. مراد از ملکوت خدا در این وعده‌ها، مجموعه آرمان‌های معنوی و اجتماعی‌ای است که عیسی علیه السلام در یک فعالیت شاهانه و با تشکیل حکومتی الهی (ملکوت خدا) آن‌ها را عملی خواهد ساخت

(صادق‌نیا، محراب، ۱۳۸۹: ص ۲۳۸)؛ ولی خود عیسی علیه السلام چنین ادعایی نکرده است.

۶. نجات دهنده جمعی و فرامنطقه‌ای: عیسی علیه السلام دیدگاه تنگ نظرانه یهود درباره انحصار نجات در قوم بنی‌اسرائیل را رد می‌کند و نجات‌گری منجی را جمعی و شامل حال همگان اعلام می‌کند؛ چنانکه در کتاب *تاریخ جامع ادیان* می‌گوید:
در انجیل متی آمده است:

به شما می‌گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست؛ اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد و در ظلمت خارجی که گریه و فشار دندان باشد. از این قرار، ملکوت الهی محدود به حد و محصور به حصر برای چند تن از صالحان یهود نخواهد بود؛ بلکه دایره اخوتی است که محیط آن، شامل تمام اقوام عالم می‌شود (جان بایر ناس، ۱۳۸۳: ص ۵۹۵).

نتیجه

بر اساس مطالب بیان شده، می‌توان گفت که موعود منجی مسیحی، از موعودهای شخصی و معین است؛ یعنی هر کسی نمی‌تواند موعود مسیحی باشد، هرچند شرایط برایش فراهم باشد. آن موعود، یک فرد مشخص با ویژگی‌های بشری است؛ هر چند یک جنبه الوهی نیز پیدا کرده است. بنا بر گزارش انجیل، موعود مسیحی رجعت‌کننده خواهد بود و آن‌گاه کارکردش را به منصفه ظهور خواهد گذاشت. ماهیت نجات بخشی او، هم فردی است که با صرف ایمان آوردن به شخص او اتفاق می‌افتد (بیان شد که این نوع از نجات بخشی، آخرت‌شناسانه نیست و در این جا عیسی بیشتر میانجی است تا منجی) و هم جمعی و جهان‌شمول؛ نه اینکه دامنه و گستره نجات او قومی خاص یا منطقه‌ای خاص باشد. نجات فرجامین عیسی، هم جنبه معنوی دارد، هم اجتماعی. با این توضیح که برای محقق کردن فرامین الهی و اشاعه پیام انجیل، تلاش می‌کند؛ ولی به هیچ روی در همین مورد، منحصر نمی‌شود؛ بلکه در زمینه زندگی دنیایی بشر هم

اقداماتی انجام می دهد و به رفاه و آسایش عمومی و دنیایی نیز توجه خواهد داشت. اگر رو به آینده بودن را به اعتبار تحقق یا عدم تحقق بازگشت منجی لحاظ کنیم، می توان گفت عیسی از موعودهای رو به آینده است و از آن روی که هنگام بازگشت او، تغییراتی در اوضاع عالم نمایان شده، علائم طبیعی بروز پیدا می کند، کارکردش کیهانی خواهد بود.

دوم. موعود شیعه

الف. تولد معجزه آسا

ولادت حضرت مهدی علیه السلام در شب جمعه، نیمه شعبان (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۵۵) در شهر سامراء، پایتخت عباسیان، در سال ۲۵۵ ق بوده است. بین حاکمان و زمامداران غاصب خلافت و دستگاه حکومت طاغوت، اضطراب و نگرانی - هایی وجود داشت. اخبار و احادیثی به خصوص از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده بود که از تولد فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام خبر می داد؛ فرزندی که تاج و تخت ستمگران را واژگون و عدل و داد را در سرتاسر گیتی برقرار خواهد کرد، و این مطلب به گوش زمامداران رسیده بود. در این اوضاع و شرایط، معتصم عباسی، هشتمین خلیفه عباسی که حکومتش از سال ۲۱۸ ق آغاز شده بود، دستور داد از تولد نوزادان جلوگیری کنند. این دستور، به کشته شدن شماری از مادران بی گناه منجر شد. او قابله‌هایی را پنهانی به خانه‌ها فرستاد تا از زنان باردار خبر دهند. با نزدیک شدن تولد حضرت مهدی علیه السلام و احساس خطر زمامداران جبار عباسی، معتصم در صدد برآمد تا از تولد این نوزاد جلوگیری کند و اگر پدید آمد و بدین جهان پای نهاد، او را از میان بردارد؛ اما مشیت الهی بر این قرار گرفت که آثار حمل در نرجس خاتون، مادر آن حضرت پوشیده ماند. حجت حق از گزند آسیب‌ها نجات یافت و برخلاف همه تلاش‌ها پا به عرصه وجود گذاشت.

ب. آبا و نسب

پدر حضرت مهدی علیه السلام، حضرت امام عسکری علیه السلام (گروه نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۵، ص ۳۸) و نرجس، مادر آن حضرت است که ملیکه، دختر یشوع، فرزند قیصر، پادشاه روم است. آن بانو، از اولاد حواریین و به شمعون، وصی حضرت مسیح علیه السلام منسوب بود که هنگام اسارت، نام خود را نرجس نهاد تا شناخته نشود (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۳۲). هنگامی که به حضرت حجت علیه السلام حامله شد و نور وجود مقدس آن حضرت او را فرا گرفت، صیقل نام نهاده شد. وقتی که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد، بر مادر خود سلام کرد و هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام به نرجس خاتون از آنچه بعد از وفاتش بر آنان وارد خواهد شد، خبر داد، از حضرت خواست تا از خدا بخواهد که وفاتش را پیش از وفات امام علیه السلام قرار دهد؛ لذا نرجس علیه السلام در زمان حیات امام از دنیا رفت و بر قبر او لوحی است که بر آن نوشته شده است: «این است قبر مادر «م ح م د» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۹).

ج. اسما و القاب

در روایات و احادیث رسیده، لقب‌های متعددی برای امام زمان علیه السلام ذکر شده‌اند. هر یک از این القاب، به بخشی از صفات و ویژگی‌ها و آثار وجودی آن امام همام اشاره دارند که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

نام آن حضرت، «م ح م د» است که در برخی روایات از بردن نام ایشان نهی شده است (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۸۴ و ج ۲، ص ۳۸۱) و مشهورترین لقب آن حضرت، مهدی علیه السلام است. (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۰۳). از القاب دیگر آن حضرت می‌توان به «قائم» به معنای قیام‌کننده به حق (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۴۹۵) «بقیة الله» (کلینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۱۱) «حجت» (کلینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۲۸) «صاحب الزمان» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۷۱)، «منتظر» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۳۴۲)، «منصور» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۳۰)، «غریم» (مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۵۴) و ... اشاره کرد.

د. ویژگی های ظاهری

با عنایت به روایات و برخی ملاقات‌های معتبر می‌توان در این باره گفت: حضرت مهدی علیه السلام شبیه ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است و هنگام ظهور، بین سی تا چهل ساله به نظر می‌رسد. او جوانی است زیباروی که چهره اش همانند ماه یا ستاره تابان است. رنگ چهره و پوست آن حضرت، رنگ عربی است؛ یعنی رنگش سفید مایل به سرخی (گندم گون) است که کمی به زردی میل دارد. گونه‌های حضرت، کم گوشت است. بر گونه راست او خال سیاهی وجود دارد و بر پیشانی وی اثر سجده نمایان است. دارای پیشانی بلند و درخشان و بینی کشیده و باریک است. ابروهایش بلند و کشیده، رخ او درخشان و چشمانش درشت، براق و به رنگ سیاه است؛ دندان‌های پیشین او از هم فاصله دارد و هیکلش همانند مردان بنی اسرائیل است؛ ولی قامتی متوسط دارد. دارای شانیهایی قوی و بزرگ، سینه‌ای فراخ، ساق‌هایی باریک و دستانی ستبر که بر کف دست راست خالی وجود دارد (جعفری، ۱۳۸۱: مقاله جمال یار).

ه. ویژگی های اخلاقی و رفتاری

حضرت مهدی علیه السلام مانند پیشوایان معصوم دیگر دارای کمالات اخلاقی ویژه‌ای است. از آنجا که معصومان علیهم السلام انسان‌های کاملی هستند و از هر جهت، اسوه و الگوی بشریت هستند، در بالاترین حد دارای اخلاق نیکو هستند و تمام صفات امامان شیعه را نیز دارا می‌باشند. ترس از خدا و زندگی زاهدانه (نعمانی، ۱۳۷۶: ص ۲۳۳) دانایی، بردباری، پرهیزگاری، بخشندگی، شجاعت و عبادت (قندوزی، ۱۴۱۶: ص ۴۰۱) از صفات او است که در روایات بیان شده.

امام زمان علیه السلام شباهت‌های فراوانی به پیامبران گذشته و امامان علیهم السلام دارد. شباهت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در نام و کنیه (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۹۴)، به حضرت یوسف علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام در غیبت، با بسیاری از انبیای الهی در ارائه معجزه و کرامت، همچنین شباهت به حضرت ابراهیم علیه السلام در پنهان

ماندن ولادت و... از این موارد است.

و. نقش و جایگاه (مقام، منزلت، عصمت، امامت و...)

در این بخش با توجه به آنچه گفته شد و نیز موضوع تحقیق، به بررسی ویژگی‌ها و نقش و جایگاه منجی در شیعه می‌پردازیم.

امام زمان علیه السلام محور و مدار هستی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

الأئمة بعدی اثنا عشر أولهم أنت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله علی یدیه
مشارك الارض و مغاربهها؛ (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۳۱۳)

بر پایه این حدیث و امثال آن، شیعه معتقد است که حضرت مهدی علیه السلام دارای مقام امامت بوده، فردی است ممتاز که قابل مقایسه با سایر افراد جامعه نمی‌باشد. خداوند اجازه تصرف در عالم هستی را به او داده است و نقش هدایت‌گری برای او مقرر کرده است. عالم هستی، بدون او لحظه‌ای دوام نخواهد آورد. او واسطه فیض حق است (لطیفی، ۱۳۸۷: ص ۱۱۱). او است که باعث انسجام اجزای عالم است. نمی‌شود تصور کرد که اگر امام نباشد، عالم چگونه خواهد بود. شاید این روایت امام صادق علیه السلام گویای این مطلب غیر قابل تصور باشد. آن حضرت فرمود: «لو بقیت الأرض بغير امام لساخت» (کلینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۲۵۲)؛ یعنی اگر زمین بدون امام بماند، فرو می‌رود.

از نظر شیعه، امام مهدی علیه السلام دارای ملکه عصمت است که به واسطه آن از ارتکاب هر گناه و خطایی بدور است. او از اهل بیت و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

(جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۸۱ و ۱۱۰)

حضرت مهدی علیه السلام در پیشگاه خداوند و امامان معصوم علیهم السلام از جایگاهی بس عظیم برخوردار است (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۴۷۳؛ نعمانی، ۱۳۷۶: ص ۳۴۶).

مطابق منابع معتبر شیعی در می‌یابیم که حضرت مهدی علیه السلام از آنجا که وارث همه پیامبران است، مانند آنان وارث سنت‌های آنان نیز هست. در امام قائم علیه السلام از

موسی و یوسف و عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله سنت‌هایی وجود دارد. سنت او از موسی علیه السلام آن است که خائف و منتظر است. سنت او از یوسف علیه السلام آن است که برادرانش او را فروختند و با او سخن می‌گفتند و او را نمی‌شناختند. سنت او از عیسی علیه السلام سیاحت است و سنت او از محمد صلی الله علیه و آله شمشیر است. (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۵۶ و ۳۰۳).

او است که برقرارکننده عدالت در همه کره زمین خواهد بود (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۵۳۵).

نتیجه

از لحاظ ماهیت، منجی موعود شیعه، موعودی است شخصی و متعین، نه آرمانی تحقق نیافته که در آینده محقق می‌شود؛ بلکه فردی است که از پیش تعیین شده؛ چنانکه لابه‌لای روایات به مشخصات فردی آن موعود به صراحت اشاره شده است؛ از قبیل اسم و اسم پدر، آبا و اجداد، ویژگی‌های شخصی و... بنابراین چنین نیست که هر کسی که این شرایط برایش فراهم شود، به اصلاحات اقدام کرده، نجات بخش بشریت باشد.

نجات بخشی منجی موعود شیعه، جمعی بوده، همه بشریت و کل زمین را در بر می‌گیرد. عبارت «یملأ الارض» در روایات، گویای این ادعا است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸، ج ۱).

برنامه‌های راهبردی او، هم سعادت دنیایی را تأمین می‌کند و هم سعادت آخرتی را در نظر دارد؛ لذا نجات بخشی او، اجتماعی و معنوی خواهد بود که در سایه اقدامات آن حضرت علاوه بر فراگیری دین توحیدی و فرامین اسلامی در سرتاسر هستی، رفاه عمومی و امنیت همگانی و در پی آن، خوشبختی دنیایی مردم نیز فراهم می‌شود.

در روایات آمده است که منجی شیعه، مردم را به کتاب و سنت نبوی دعوت می‌کند. اگر رو به گذشته بودن را دایر مدار محتوای دعوت بدانیم، باید بگوییم که



موعود شیعه از موعودهای رو به گذشته است؛ هر چند از این جهت که به اقداماتی بسیار گسترده تر از زمان پیامبر اسلام ﷺ می پردازد که سابقه نداشته است، شاید بتوان به نوعی رسالت وی را رو به آینده دانست (محمدی مظفر، ۱۳۸۹: ص ۲۸۱). ولی به اعتبار اینکه هنوز تحقق پیدا نکرده است، باید قائل شویم که فقط از موعودهای رو به آینده است. از نظر کارکرد هم کیهانی است؛ زیرا لابه لای روایات آخرالزمان، اخبار فراوانی از وقایع و بلاهای طبیعی و ایجاد تغییر در اوضاع عالم آمده است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۱).

سوم: نتیجه گیری

الف. شباهت‌ها

با توجه به مطالب گذشته، به شباهت‌هایی بین حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام برمی خوریم که به آن‌ها اشاره می کنیم:

۱. تولد هر دو معجزه گونه بوده است. حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر و با عنایت خداوند متعال متولد شد و درباره حضرت مهدی علیه السلام نیز خداوند آثار حمل را در مادر آن حضرت، آشکار نکرد.

۲. مسیح علیه السلام و مهدی علیه السلام، از نسل داوود پیامبر علیه السلام هستند. حضرت عیسی علیه السلام از نوادگان دختری داوود علیه السلام می باشد. حضرت مهدی علیه السلام نیز از جانب مادرش، نرجس خاتون، از نوادگان دختری حضرت داوود علیه السلام است؛ نرجس خاتون دختر یسوعا، پسر پادشاه قیصر روم و از نسل داوود پیامبر و مادرش از اولاد یکی از حواری‌های عیسی علیه السلام به نام شمعون صفا، وصی حضرت عیسی مسیح علیه السلام بود (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۳۷) که وی نیز نواده دختری داوود است (حسینی گرگانی، ۱۳۸۷: ص ۶۳).

بدین ترتیب می تون بشارت کتاب «اشعیای نبی» را اشاره به آن‌ها دانست که چنین بیان می کند:

و نهالی از تنه یسی [پدر داوود] بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم، و روح مشورت و قوت، و روح معرفت و ترس خداوند... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده و شریران را به نفعه لب‌های خود خواهد کشت. و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت (اشعیا ۱۱: ۵-۱).

۳. سنتی از عیسی علیه السلام در امام مهدی علیه السلام وجود دارد. حضرت صادق علیه السلام در این -

باره فرمود:

در قائم، شباهتی است به عیسی؛ همچنان که یهود و نصارا درباره‌ی او عقیده‌های خلاف پیدا کردند، درباره‌ی قائم نیز عقیده‌های خلاف پیدا خواهند کرد. پس بعضی منکر او شوند و بعضی گویند [امام] متولد نشده و بعضی گویند [امام] یازدهم عقیم بوده و بعضی گویند امامت منحصر به دوازده نیست؛ بلکه به سیزده و بیشتر نیز تجاوز کند و بعضی گویند روح قائم در هیکل غیر او نطق کند. (شیخ صدوق ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۷۲)

۴. عمر حضرت عیسی علیه السلام طولانی بوده و از این رهگذر، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام نیز توجیه می‌شود.

۵. القاب هر دو، به رسالت آن‌ها در بحث نجات جهانی اشاره دارد و هر دو دارای غیبت می‌باشند. هدف آن‌ها اجرای اوامر الهی است.

۶. خداوند به هر دوی ایشان اذن تصرف در نشئه طبیعت را عطا کرد؛ لذا صاحب معجزه و کرامت بودند.

۷. هر دو منجی موعود، شخصی و متعین هستند و نوع نجات‌گری آن‌ها فردی، جمعی، معنوی و اجتماعی بوده و جهانی است، نه منطقه‌ای و قومی و با کارکردی کیهانی.

ب. تفاوت‌ها

جایگاه امام، بسی والاتر و برتر از پیامبر است؛ بنابراین مقام و جایگاه امام

مهدی علیه السلام بالاتر از حضرت عیسی علیه السلام می‌باشد؛ چنان که روایات به این مطلب تصریح دارند. در تأیید این برتری، امامت حضرت مهدی علیه السلام بر عیسی علیه السلام در نماز می‌باشد. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

... حتی ينزل عیسی بن مریم من السماء و یقتل الله الدجال علی یدیه و یصلی بهم رجل منا أهل البيت. ألا تری أن عیسی یصلی خلفنا و هو نبی الا و نحن أفضل منه (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ص ۳۴۸ و ۳۴۹).

منجی موعود مسیحیت رجعت کننده است. این مسأله، سبب تداوم ایمان مسیحی شده و به بسیاری از آداب مسیحیان و همچنین فرازهای کتاب مقدس معنا بخشیده است؛ اما وی از میان امت خود به آسمان رفته و کارکرد او را در جامعه کمتر می‌بینیم و مردم هم چندان با شخص او در ارتباط نیستند؛ ولی منجی شیعه در میان مردم است و با آنها در ارتباط است و هم اکنون هم در حال انجام وظایف خطیر امامت می‌باشد.

کارکرد اجتماعی حضرت مهدی علیه السلام بسیار گسترده تر و فراگیرتر از کارکردهای حضرت عیسی علیه السلام است. همین طور از نظر کارکرد معنوی، موعود شیعه اقدامات مهم تر و با غنای بیشتری را انجام می‌دهد؛ به حدی که می‌توان گفت کارکردهای منجی شیعه با طرح یک حکومت جهانی، سازگارتر است.

در باب رو به آینده یا رو به گذشته بودن، اگر عدم تحقق نجات بخشی را ملاک بدانیم، باید قائل شویم که هر دو منجی از موعودهای رو به آینده هستند؛ ولی اگر محتوای دعوت را ملاک بدانیم، باید منجی شیعه را رو به گذشته و به اعتبار برخی اقدامات بی سابقه‌ای که انجام می‌دهد، از موعودهای رو به آینده بدانیم و موعود مسیحی را از این باب، رو به آینده قلمداد کنیم.

ج. منجی موعود کیست؟

تا اینجا هر یک از دو منجی را معرفی کرده، ویژگی‌ها، خصوصیات فردی، نقش و جایگاه آنها را مورد دقت نظر و ارزیابی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که

منجی موعود مسیحیان، فردی است به نام عیسی علیه السلام که فرزند مریم است و از این طریق نسل او به داوود علیه السلام متصل می‌شود. خداوند، عیسی علیه السلام را به آسمان عروج داده و ذخیره کرده است و در آخرالزمان با جلال و شکوه، بازمی‌گردد و با کاری شاهانه، ملکوت خدا را برقرار می‌کند.

اما منجی موعود شیعه، حضرت مهدی علیه السلام است که هم‌نام و هم‌کنیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده، پدرش امام حسن عسکری علیه السلام و مادرش نرجس خاتون از نسل داوود علیه السلام است. آن حضرت در پنج سالگی از دیده عموم مردم غایب شد و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و با امدادهای الهی، یاری خواهد شد. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و دامنه ظلم و ستم و ستمکاران را برخواهد چید.

بنابراین با نگرشی سطحی و ابتدایی، چنین به نظر می‌رسد که هریک از دو آیین مسیحیت و اسلام (شیعه) منجی جداگانه‌ای را معرفی می‌کنند؛ برای این اساس، آیا باید قائل شویم که در آخرالزمان دو منجی می‌آیند که یکی منجی شیعه و دیگری منجی مسیحیت است؟ در این صورت، شیوه همکاری یا تعامل آن‌ها با هم چگونه خواهد بود؟ بر فرض صحت چنین فرضی، آیا جهان با دو حاکم، توان بقا و استمرار همراه با گسترش و برقراری عدل و داد را خواهد داشت؟ یا باید ویژگی‌های بیان شده درباره منجی را بر یک منجی تطبیق دهیم و بگوییم مصداق هر دو منجی، یکی است؛ یعنی هر دو دین، از یک نفر و یک منجی سخن می‌گویند؛ ولی هر یک به شکلی خاص از ویژگی‌های منجی خود یاد کرده‌اند؟ یا شق سومی در کار است؟

برای یافتن جوابی قانع‌کننده و پاسخی صحیح به این سؤالات، تذکر نکاتی چند ضروری است:

مسیحیان معتقدند که موعود وعده داده شده آنان، هنوز نیامده و زمان آمدن و نجات‌گری او مشخص و معین نیست؛ ولی در آینده خواهد آمد؛ چنانکه در

«کتاب مقدس» عبارت «عیسی دوباره باز می گردد» بیش از ۳۰۰ بار (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۸۱) آمده است.

محققان، متفقند که عیسی علیه السلام خود ادعای «مسیحا» نداشته است (مری جو ویور، ۱۳۸۱: ص ۷۷)؛ یعنی خود را منجی موعود معرفی نکرده و ادعای مسیحا بودن او از سوی پیروان و مریدان او پس از رستاخیزش از میان مردگان طرح شده است.

گزارش اناجیل از عیسی علیه السلام هرگز یادآور فرمان‌روای پرقدرتی نیست که یهودیان از دیرباز منتظرش بودند. عیسی علیه السلام بر آن نبوده است که حکومتی بر پا کند. در همه سخنان او از هیچ نظریه سیاسی، اثری نمی‌توان دید، یا حتی به یک ایده اجتماعی شاخص دست یافت. عیسی علیه السلام مدعی است که آمده است تا شریعت موسی علیه السلام را کامل کند. بر اساس روایت اناجیل، عیسی علیه السلام هرگز فرضیه نجات بخشی خود را بر تشکیل یک نهاد حکومتی یا نظریه‌ای اجتماعی بنا نکرده است؛ به همین دلیل، نمی‌توان کارکرد اجتماعی هویدایی برای او در نظر گرفت (محراب صادق نیا، ۱۳۸۹: ص ۲۳۰).

آیات اناجیل مرتبط با موضوع منجی و پایان دنیا، از وارد شدن به حکومت خدا یا قلمرو دولت خداوند سخن می‌گویند. در بسیاری از فرازهای اناجیل، عیسی علیه السلام به جای حکومت خدا از عنوان «دولت» یا «ملکوت پدرم» نام می‌برد. انجیل متی گفتار عیسی علیه السلام به شاگردانش در شام آخر را چنین نقل قول می‌کند:

اما به شما می‌گویم بعد از این، از میوه مو دیگر نخواهم نوشید، تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم. (متی ۲۹: ۲۶).

نکته قابل توجه اینکه در برخی فرازهای اناجیل، حضرت عیسی علیه السلام از شخصی بنام «پسر انسان» یاد می‌کند که قابل تطبیق با خود او نیست و مشخص است که وی چون دارای صفات ممتاز و ویژگی‌های برجسته‌ای است، از موقعیتی بالاتر از عیسی علیه السلام قرار دارد. بنابراین مقصود از «پسر انسان»، حضرت عیسی علیه السلام نیست.

چنانکه مطابق نوشته مستر هاکس آمریکایی در قاموس کتاب مقدس، این عبارت هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی مسیح علیه السلام قابل تطبیق است (هاکس ۱۳۷۷: ص ۲۱۹). اما پنجاه مورد دیگر از نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گویند که در آخرالزمان و پایان روزگار، ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال و عظمت خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او جز خداوند تبارک و تعالی کسی اطلاع ندارد. عیسی علیه السلام هیچ‌گاه خود را بر پاکننده سلطنت «پسر انسان» یا «پادشاه مسیح» نمی‌داند؛ چرا که تصریح می‌کند: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند، تا به یهود تسلیم نشوم» (یوحنا ۳۶: ۱۸)؛ بلکه خود را رسولی معرفی می‌کند که آمده است تا حکومت خداوند را مژده دهد؛ حکومتی که متعلق به کسی دیگر است، نه عیسی علیه السلام. برای نمونه در انجیل مرقس پس از بیان حوادث آخرالزمان و بلاها و مصیبت‌های پایانی از زبان عیسی علیه السلام می‌گوید: «... آن‌گاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید (مرقس ۲۶: ۱۳)»

در انجیل لوقا نیز آمده است:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید. (لوقا ۱۲: ۳۵-۴۰)

در جای دیگر عیسی علیه السلام می‌گوید:

زیرا هر که از من و کلام من عار دارد، پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید، از او عار خواهد داشت. (لوقا ۲۷: ۹)

همچنان که ملاحظه می‌شود عیسی علیه السلام از آمدن شخص دیگری به نام «پسر

انسان» خبر می‌دهد.

طبق گزارش اناجیل، عیسی علیه السلام رسالت خود را مژده دادن به «ملکوت خدا» می‌دانست. [عیسی علیه السلام] به ایشان گفت: مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده شده ام (لوقا: ۴: ۴۳).

در منابع مکتوب اسلامی و روایات معصومان علیهم السلام از بازگشت عیسی مسیح علیه السلام خبر می‌دهد که روشن کننده ابهامات موجود در این سؤالات است. در زیر به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

عیسی بن مریم علیه السلام نابود کننده بدعت‌ها: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

میان من و او پیامبری نیست. هنگامی که فرود آمد، ... صلیب را می‌کوبد و نابود می‌سازد و خوک را می‌کشد و جزیه را برمی‌دارد و خدا در زمان او تمام آیین‌ها را جز اسلام، نابود می‌کند. مسیح دروغین را می‌کشد و چهل سال در زمین زندگی می‌کند؛ سپس وفات می‌یابد و مسلمانان بر [جنازه] وی نماز می‌گزارند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۵۸).

این روایت از منسوخ شدن مسیحیت کنونی و آداب و رسوم غلط آن خبر داده، فراگیری دین اسلام را نوید می‌دهد. چون حکم جزیه برای غیر مسلمان است، برداشته شدن آن، بیان‌گر مسلمان شدن همه ساکنان زمین است؛ یعنی حضرت عیسی علیه السلام در راستای اهداف حضرت مهدی علیه السلام گام برمی‌دارد و در راستای برپایی حکومت اسلامی، معین و مددکار حضرت مهدی علیه السلام است.

حضرت مسیح علیه السلام وزیری امین: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

عیسی بن مریم علیه السلام هبوط می‌کند، نزدیک پل سفید کنار باب دمشق ... مهدی علیه السلام به او می‌گوید: «جلو بایست و برایمان نماز بخوان». مسیح علیه السلام می‌گوید: «شما برای یارانمان نماز بخوانید. همانا من وزیر بر انگیزخته شده‌ام، نه امیر. پس مهدی علیه السلام برای یاران، نماز می‌خواند... (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۲۳).

همچنین در فرازی دیگر درباره صفات حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

و هو [عیسی] الوزير الأيمن للقائم و حاجبه و نائبه (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۲۸).

عیسی علیه السلام قاضی عادل: مسیحیان معتقدند که عیسی علیه السلام در بازگشت مجدد خویش، بین نیکان و شریران، داوری خواهد کرد. منابع اسلامی این مطلب را تأیید می‌کنند. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

قسم به کسی که جانم در قبضه قدرت او است! به زودی، پسر مریم در میان شما فرود خواهد آمد و او داوری عادل خواهد بود؛ سپس صلیب را خواهد شکست و خوک را خواهد کشت و جزیه را پایان خواهد داد. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۰۸).

عیسی علیه السلام قاتل دجال: کتاب مقدس از واقعه‌ای بزرگ، یعنی آمدن فرزند هلاکت خبر می‌دهد که تا آن واقعه رخ ندهد، بازگشت مسیح علیه السلام اتفاق نمی‌افتد (دوم تسالونیکیان ۲: ۳). احادیث اسلامی مؤید این مطلب است که در آخرالزمان شروری به نام «دجال» می‌آید که یک چشم دارد و در پیشانی او نوشته شده است: «کافر». وی ادعای خدایی می‌کند و بسیاری را گمراه می‌نماید. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۶۸). طبق احادیث، دجال خروج کرده، فتنه‌گری می‌کند و در نهایت به دست عیسی مسیح علیه السلام به قتل می‌رسد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: بقتل ابن مریم الدجال بیاب لد (مدینه بلسطین)؛ (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۶۹)

۷. منجی موعود مسیحیان، یعنی حضرت مسیح علیه السلام خود مدعی مسیحایی و نجات بخشی نبوده و حتی در بین سخنانش یا گزارش‌های اناجیل، مطلبی دال بر تشکیل حکومت توسط حضرت عیسی علیه السلام به چشم نمی‌خورد. در این درباره، از شخص والاتری به نام «پسر انسان» یاد شده است که در همه موارد استعمال، قابل تطبیق با خود عیسی علیه السلام نیست. مهم‌تر اینکه منابع مکتوب اسلامی و شیعی به صراحت از کارکردها و رسالت‌های حضرت عیسی مسیح علیه السلام در دولت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته‌اند؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که منجی موعود در هر دو دین مسیح و اسلام (شیعه) یکی می‌باشد که همان حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام است.

۸. اما حضرت عیسیٰ مسیح علیه السلام نیز قطعاً در پایان دنیا، باز می‌گردد و در کنار حضرت مهدی علیه السلام به عنوان وزیر لایق و البته همراهی صادق و امین، انجام وظیفه کرده، حضرت مهدی علیه السلام را در پیشبرد اهداف مقدس و الهی‌اش یاری خواهد نمود. نقش حضرت عیسیٰ علیه السلام در فراگیری دین اسلام، بسیار کلیدی، مهم و تأثیرگذار خواهد بود؛ چرا که

اولاً، حضرت عیسیٰ علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام دارای یک هدف مشترک می‌باشند و آن، حاکمیت دین الهی و برقراری عدل و داد و اجرای دستورهای الهی است و همین امر، وحدت رویه آن دو را در پی خواهد داشت.

ثانیاً، اقتدای حضرت عیسیٰ علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام در نماز، نشانه پذیرش دین اسلام و پیروی او از آیین اسلام است. در نتیجه، گویی به آن دسته از مسیحیانی که ادعای پیروی از او را دارند، اعلام می‌کند که اگر در گفتار خود صادقند، باید به اسلام گرویده، مسلمان شوند. این عمل عیسی می‌تواند در تسریع ایمان مسیحیان به حضرت مهدی علیه السلام کمک کند و وعده الهی را زودتر محقق سازد.

ثالثاً، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام سبب می‌شود که عده‌ای دچار شک و شبهه شده، در پیروی از حق، سستی و کاهلی کنند. عده‌ای نیز که به دنبال راهی هستند تا از زیر بار مسؤولیت، شانه خالی کنند و از گردن نهادن به دستورهای الهی طفره روند، این بهانه را دستاویز خود قرار می‌دهند تا از پذیرش حق سرباززنند. بازگشت حضرت عیسیٰ علیه السلام می‌تواند اتمام حجتی برای اینان باشد؛ چرا که وقتی حضرت عیسیٰ علیه السلام را با عمری بیشتر از عمر حضرت مهدی علیه السلام می‌بینند، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام را بهتر می‌پذیرند و به گونه‌ای تسلیم دستورات اسلام و حکومت عدل مهدوی می‌شوند.

نتیجه

این مقاله به ما نشان می‌دهد که ما یک منجی موعود بیشتر نداریم و آن هم حضرت مهدی علیه السلام منجی شیعه می‌باشد که از نظر گونه شناسی، متعین و شخصی است و سنخ نجات بخشی او، جمعی، اجتماعی و معنوی است با کارکرد کیهانی. او در آخرالزمان می‌آید و با تشکیل حکومتی فراگیر، فرامین الهی را اجرا می‌کند و در این راستا حضرت عیسی علیه السلام پس از بازگشت، در رکاب آن حضرت به عنوان وزیر، انجام وظیفه می‌کند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، الملاحم و الفتن، بی جا، مؤسسه اعلمی، بی تا.
۳. امامی کاشانی، محمد، خط امان در ولایت صاحب الزمان (پژوهشی در موعود ادیان)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۴. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۵. تیلخ، پل، الهیات سیستماتیک، ترجمه حسین نوروزی، تهران، حکمت، ۱۳۸۱ش.
۶. جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، چ چهاردهم، ۱۳۸۳ش.
۷. جعفری، جواد، مجله تخصصی انتظار، مقاله «جمال یسار»، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، شماره ۵، پائیز ۱۳۸۱ش.
۸. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدی، قم، مسجد جمکران، چ دوم، ۱۴۲۸ق.
۹. جو ویور، مری، درآمدی به مسیحیت، مترجم حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.
۱۰. حسینی گرگانی، میر تقی، نزول عیسی و ظهور موعود، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۷ش.
۱۱. حیدری کاشانی، محمدباقر، مقتدای مسیح، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۸ش.
۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا، مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، تهران، سروش، ۱۳۸۲ش.
۱۳. شاکری، روح الله، منجی در ادیان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۸ش.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۱۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، قم، اسوه، ۱۴۱۶ق.
۱۶. کتاب مقدس، انتشارات ایلام، بی تا.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم، انتشارات اسلامیه، چ نهم، قم، ۱۳۷۹ش.
۱۸. لطیفی، رحیم، دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، قم، بنیاد حضرت مهدی موعود، چ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. موحیدیان عطار، علی، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.
۲۱. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز ادیان، چ دوم، بی تا.
۲۲. نظری منفرد، علی، تاریخ اسلام از تولد تا رجعت، بی جا، جلوه کمال، ۱۳۸۸ش.
۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ترجمه محمد جواد هاشمی، تهران، صدوق، ۱۳۷۶ش.
۲۴. هاکس، مستر جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.